جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۰، ش۶ (پیاپی ۵۴)، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، صص۲۳۳-۲۶۰

واکاوی شناختی - کاربردشناختی جمله‌های شرطی در زبان فارسی

سلیمان قادری نجف آبادی[۱]، محمد عموزاده[۲*]، والی رضایی[۳]

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.
۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.
۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران.

دریافت: ۹۷/۰۳/۳۱ پذیرش: ۹۸/۰۷/۱۰

چکیده

پژوهش حاضر تحقیقی بنیادی و توصیفی است که داده‌های آن عمدتاً برگرفته از گفتار محاوره‌ای محیط در طول یک دورهٔ سه‌ماه بوده است. پس از ضبط و آوانویسی داده‌ها، پیکره‌ای مشتمل بر حدود سی و پنج جملهٔ شرطی زبان فارسی با روش نمونه‌گیری کنترل‌شده انتخاب شد و سپس بر اساس رویکردهای شناختی ـ کاربردشناختی، در سه بخش عمده تحلیل و نتایج حاصل شد. در بخش نخست مطالعه، ضمن معرفی چارچوب نظری، سویتسر (1990) دربارهٔ وجود روابط سه‌گانهٔ محتوایی، معرفتی و کارگفتی در جمله‌های شرطی، کارایی این چارچوب در تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی را می‌سنجد. در بخش دوم، انواع خوانش‌های برگرفته از حرف شرط «اگر» که مشتمل بر خوانش شرط لازم و کافی، خوانش بیانگر مبتدا و خوانش امتیازی بودند معرفی و تبیین می‌شود. بخش سوم که بر نقش مفاهیم ذهنیت (Langacker, 1990, 1999) و بیناذهنیت (Traugott & Dasher, 2005) در کاربرد جمله‌های شرطی تمرکز دارد، نشان می‌دهد که مفاهیم مذکور چارچوب قابل قبولی را برای فهم بهتر ماهیت فرض‌انگاری در ساخت‌های شرطی ارائه می‌دهد. درمجموع، علاوه بر تحلیل جمله‌های شرطی از یک دیدگاه شناختی جدید، آنچه این کاوش را از بررسی‌های پیشین متمایز می‌سازد، بررسی ماهیت جمله‌های شرطی سرخود است که در مطالعات محققان زبان فارسی عمدتاً مغفول مانده است. در این زمینه نگارندگان با بهره‌گیری از چارچوب جدید دستور کلام (Kaltenböck, Heine & Kuteva, 2011; Heine, Kaltenböck & Kuteva, 2016) نشان می-

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

دهند که چنین بندهایی برگرفته از جمله‌های شرطی کامل و با فرایند عضوگیری ساخته شده است که انگیزهٔ این فرایند بیشتر برجسته‌سازی عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بیناذهنیت است.

واژه‌های کلیدی: جمله‌های شرطی، اگر، ذهنیت، بیناذهنیت، فرض‌انگاری، عضوگیری.

۱. مقدمه

جمله‌های شرطی به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های مفهومی خاص همواره مورد توجه محققان حوزهٔ منطق، فلسفه و زبان‌شناسی بوده است. منطقیون از منظر شرایط صدق، فلاسفه از منظر استدلال نظری و زبان‌شناسان و دستورنویسان سنتی بیشتر از منظر ظهور ویژگی‌های صوری افعال درون جمله‌های شرطی به این پدیده نگریسته‌اند.

با پیدایش شاخهٔ زبان‌شناسی شناختی حرکت از صورتگرایی به سمت بررسی قابلیت‌های شناختی بشر نشانه رفت و بر چگونگی مفهوم‌پردازی ذهنی و ساخت معنا و ظهور آن در ساخت‌های زبان استوار شد. به تبع آن، مطالعات خارجی در حوزهٔ جمله‌های شرطی در دهه‌های اخیر عمدتاً جهت شناختی داشته است (Dancygier, 1998; Sweetser, 1990, 1996; Fauconnier, 1997). این در حالی است که عمدهٔ مطالعات انجام‌شده در حوزهٔ جمله‌های شرطی زبان فارسی (نک: بابک، ۱۳٦۸؛ موحد، ۱۳۷٤؛ سلیمی، ۱۳۹۳) در چارچوب صورتگرایی سنتی بوده است؛ لذا مطالعهٔ حاضر قصد دارد با اتخاذ رویکرد شناختی ـ کاربردشناختی به بررسی جمله‌های شرطی زبان فارسی بپردازد تا ابعاد جدید آن شناخته و تحلیل شود. برای تحقق این هدف در پی پاسخ‌گوئی به سه پرسش عمده خواهیم بود: ۱) الگوی نظری سویتسر[۱] (1990) تا چه حد می‌تواند ابعاد مختلف شناختی و کاربردشناختی جمله‌های شرطی زبان فارسی را روشن کند؟، ۲) خوانش‌های حرف شرط «اگر» در زبان فارسی کدامند و این خوانش‌ها عمدتاً در کدام‌یک از جمله‌های شرطی حضور دارند؟ و نهایتاً ۳) آیا می‌توان میان ماهیت فرض‌انگاری[۲] شرط و بندهای سرخود[۳] از نوع شرطی با مسائل ذهنیت[٤] و بیناذهنیت[٥] رابطه‌ای را ترسیم کرد؟

ساختار مقاله بدین شرح خواهد بود. پس از معرفی پاره‌ای از مطالعات عمدتاً شناختی در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

بخش ۲ و تبیین مبانی نظری در بخش ۳، در بخش چهارم طبق دیدگاه‌های شناختی ـ کاربردشناختی سویتسر (1990)، به همراه مفاهیمی مانند ذهنیتِ لنگکر[٦] (1990, 1999) و بیناذهنیت تراگوت[٧] و داشر[٨] (2005) به تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی می‌پردازد. این بررسی‌ها برای پاسخ‌گوئی به سه پرسش مطرح شده است، در سه بخش ارائه می‌شود. بخش ۱ ـ ٤، به معرفی و راستی‌آزمایی چارچوب نظری شناختی سویتسر (1990) در شرطی‌های زبان فارسی اختصاص می‌یابد. بخش ۲ ـ ٤، تحلیل سه خوانش عمدهٔ متأثر از حرف شرط «اگر» ارائه می‌دهد و بخش ۳ ـ ٤ به بررسی تأثیر منظرهای ذهنیت و بیناذهنیت بر بهره‌گیری از ماهیت فرض‌انگاری در ساخت‌های شرطی اشاره دارد و در ادامه، بر اساس چارچوب دستور کلام[٩] (Kaltenböck et al., 2011; Kaltenböck & Heine, 2014; Heine et al., 2016) چگونگی نقش برجسته‌سازی عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بیناذهنیت در شکل‌گیری بندهای سرخود شرطی با فرایند عضوگیری[١٠] بررسی و تحلیل می‌شود.

تحقیق حاضر یک تحقیق بنیادی و توصیفی از جمله‌های شرطی در زبان فارسی معاصر محسوب می‌شود. داده‌ها برگرفته از شنیده‌ها و مشاهدات نگارندگان از گفت‌وگوهای تعاملی ارائه‌شده در برنامه‌های مختلف رادیو و تلویزیون و یا در محاورهٔ روزمره با گویشوران بومی، طی یک دورهٔ سه‌ماهه بوده است. از این رو در جمع‌آوری داده‌ها منبع و سبک زبانی خاصی مطرح نبود و بیشتر تأکید بر جمله‌های شرطی رخ‌داده در شرایط طبیعی گفتمان و سبک عمدتاً محاوره‌ای و گاهی رسمی گفتار بوده است. پس از ضبط، آوانویسیِ داده‌های فوق تا حدی که مانعی بر تحلیل داده‌ها نباشد، به سبک نوشتاری یکدست درآمد و پیکره‌ای مشتمل بر حدود ۸۰۰ جملهٔ شرطی تشکیل شد. معیار انتخابِ حدود ۳۵ مثال از آن برای این پژوهش، نمونه‌گیری کنترل‌شده بود به این صورت که پس از عنوان‌بندی تحقیق شامل بر انواع جمله‌های شرطی و خوانش‌های «اگر»، از میان پیکرهٔ ذکر شده، مواردی انتخاب شد که بتواند نمونهٔ معرف هر دسته باشد و با حجم موردنظر برای تحقیق نیز هماهنگ باشد. در این میان برخی از جمله‌های شرطی پیکرهٔ کلی با تقسیم‌بندی سویتسر (1990) مطابق نبود که نگارندگان آن‌ها را با دسته‌بندی بندهای شرطی سرخود تحلیل کردند. گفتنی است تنها ده مورد از مثال‌ها بر اساس شم زبانی نگارندگان و تأییدشده از سوی دیگر فارسی‌زبانان ساخته شده است. استفاده از این قبیل نمونه‌ها برای روشن شدن مباحث و محک زدن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

چارچوب نظری این تحقیق ضروری بود.

۲. پیشینهٔ تحقیق

در این بخش به برخی از مطالعات انجام‌شده در حوزهٔ جمله‌های شرطی اشاره می‌شود. در یک تحقیق داخلی، فاطمی (۱۳۹۱) در چارچوب نظریهٔ فضاهای ذهنی فوکونیه و با ملاحظهٔ دسته-بندی‌های دانسی‌گیر[۱۱] وسویتسر (2005) به بررسی ساخت‌های شرطی در ***گلستان*** سعدی پرداخته است و وجود سه نوع رابطهٔ سطح حوزهٔ محتوا[۱۲]، کارگفتی[۱۳] و معرفتی[۱۴] را در این نمونه‌ها تأیید می‌کند.

ابن‌الرسول، کاظمی و کاظمی (۱۳۹۵) رابطهٔ تلازمی را اساس ارتباط معنایی پایه و پیرو در ساخت شرطی دانسته‌اند؛ یعنی رابطه‌ای که در آن شرط، ملزوم و جواب لازم باشد. آن‌ها این رابطه را به دو نوع تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی تقسیم می‌کنند و ادعا دارند که نوع اول بر نوع دوم فراوانی بیشتری دارد. تلازمی سببی نیز به دو نوع تقسیم شده است: سببی مستقیم مانند مثال ۱ که در آن شرط، سبب جواب شرط است و سببی معکوس مانند مثال ۲ که جواب، سبب شرط است.

۱. اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی.

۲. اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد.

از این رو به‌نظر می‌رسد می‌توان جمله‌های سببی مستقیم را به‌نوعی از جمله‌های شرطی محتوایی، و جمله‌های سببی معکوس را به‌نوعی از جمله‌های شرطی معرفتی در تقسیم‌بندی سویتسر (1990) به‌شمار آورد. در تلازمی غیرسببی مانند مورد ۳ و ٤، جمله‌وارهٔ پیرو سبب جواب نیست؛ بلکه جواب در پی شرط یا هم‌زمان با آن به‌وقوع می‌پیوندد بدون آنکه بر تحقق آن اثری بگذارد.

۳. اگر کتابم را به او امانت دهم، به موقع بر می‌گرداند.

٤. اگر وعده دهد، وفا می‌کند.

همچنین، نویسندگان مذکور ادعا کرده‌اند که در انواع تلازمی سببی گاهی جمله‌وارهٔ جواب حذف می‌شود و به‌جای آن جمله‌واره‌ای می‌نشیند که متضمن جملهٔ محذوف است و با جمله-

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

وارهٔ شرط رابطهٔ تقابل (مانند ٥) و یا رابطهٔ همانندی (مانند ٦) دارد. به مثال ٥ و ٦ بنگرید:

٥. خدایا! اگر گناه من در پیشگاه تو بزرگ است، عفو و بخشش تو بزرگ‌تر از گناه من است.

٦. اگر او دزدی کرده، برادرش هم پیش از این دزدی کرده است.

در جملهٔ اول صفت بخشندگی خدا در تقابل با گناهکاری بنده قرار گرفته است. این در حالی است که در جملهٔ بعدی جملهٔ جایگزین، رابطهٔ شباهت یا همانندی با جمله‌وارهٔ شرط دارد. در هر دو جمله می‌توان قائل به وجود جمله‌واره‌ای چون *باید دانست* پس از جمله‌وارهٔ شرط بود که حذف شده است.

در نوعی دیگری از این جمله‌ها، بین دو جمله‌واره ارتباط معنایی مشخصی وجود ندارد. مثال ۷ از شعر سعدی از آن جمله است.

۷. سنگ بدگوهر اگر کاسهٔ زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

در جملهٔ مثال ۷ نیز اگرچه وجود جمله‌وارهٔ جوابی چون *باید دانست* قابل برداشت است؛ اما بین جمله‌واره‌های موجود رابطهٔ تقابل یا تشابهی وجود ندارد.

اگرچه در مقالهٔ ذکرشده نگاهی به برخی از مبانی شناختی چون روابط معنایی پایه و پیرو شده است؛ اما برخی از انواع جمله‌های شرطی چون شرطی‌های کارگفتی که ما بررسی خواهیم کرد در مطالعات گذشته مغفول مانده است. همچنین، در موارد ادعاشده در مورد حذف جمله‌وارهٔ جواب، باید توجه داشت که در این جمله‌ها، جملهٔ جواب خود جملهٔ مرکبی متشکل از یک جملهٔ پایه و یک جملهٔ پیرو است و در موقع حذف جملهٔ پایه از قسمت جواب، و نه کل آن، حذف می‌شود. مثلاً درمثال ٥ تا ۷ قسمت پایه از جمله‌وارهٔ جواب شرط ــ یعنی *باید دانست* ـ حذف شده است. در پایان مقالهٔ حاضر به شرح و تبیین مواردی خواهیم پرداخت که در آن‌ها جمله‌وارهٔ شرط در کل حذف می‌شود.

از میان مطالعات داخلی دیگر در این میان می‌توان مطالعهٔ سلیمی (۱۳۹۳) را برشمرد که از سمت‌وسوی دیگری به بررسی مقایسهٔ تأثیر نسبی دو نوع بازخورد صورت‌محور و توضیحات فرازبانی بر یادگیری جمله‌های شرطی پرداخته است. نوع بازخورد صورت‌محور مبتنی بر اصلاح مستقیمی است که معلم به دانش‌آموزان به‌طور جداگانه می‌دهد و نوع توضیحات فرازبانی مبتنی بر توضیحات کلی معلم است که به همهٔ دانش‌آموزان هم‌زمان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

ارائه می‌شود. وی به این نتیجه رسیده است که توضیحات فرازبانی به یادگیری کوتاه‌مدت در صحت و درستی کاربرد جمله‌های شرطی منجر می‌شود؛ اما در کل، بازخورد اصلاحی مستقیم کارایی بلندمدت‌تری دارد.

مطالعات دیگر به بررسی رابطهٔ میان ذهنیت و بیناذهنیت در تعامل با زمان دستوری یا وجه پرداخته‌اند (آقاگل‌زاده و عباسی، ۱۳۹۱؛ Dancygier, 1998; Lyons, 1995; Tavangar & Amouzadeh, 2009) و اساساً در این میان بر مفهوم کلیدی موضع معرفتی (Fillmore,1990) که برآمده از ذهنیت است تأکید داشته‌اند. می‌توان ادعا کرد که مطالعات مذکور، مسیر را برای مطالعهٔ شناختی ساخت شرطی زبان فارسی و نیز بررسی تأثیر ذهنیت و بیناذهنیت بر این ساخت هموار می‌سازد. هر چند در قالب یک رویکرد نوین و منسجم شناختی ـ کاربردشناختی بدان نپرداخته‌اند. مطالعهٔ حاضر تلاش می‌کند خلأ مطالعاتی یادشده را جبران کند.

۳. مبانی نظری

مطالعهٔ سویتسر (1990) که شاید جزو تأثیرگذارترین اثرها با رویکرد شناختی دربارهٔ جمله-های شرطی محسوب شود، همسانی شرطی‌های زبان طبیعی روزمره با شرطی‌های زبان منطق را زیر پرسش می‌برد و دلیل این تفاوت را ناشی از این واقعیت می‌داند که در شرطی‌های زبان طبیعی نه‌تنها مانند شرطی‌های زبان منطق بین ارزش‌های صدقِ بند شرط و جواب شرط رابطهٔ معنائی برقرار است؛ بلکه بین محتواهای این دو بند نیز الزاماً رابطهٔ معنایی برقرار است. به مثال ۸ توجه کنید:

۸. اگر پاریس پایتخت فرانسه است، دو هم یک عدد زوج است.

این جمله از نظر زبان منطق مشکلی ندارد و دو گزارهٔ صادق، به صدق گزارهٔ کل منجر می‌شوند؛ اما نمی‌توان در بافت‌های عادی روزمره، این جمله را یک ساخت شرطی از نوع زبان طبیعی به‌شمار آورد؛ چون بین محتوای این جمله‌ها رابطه‌ای وجود ندارد؛ یعنی زوج بودن عددِ دو، ربطی به پایتخت بودن پاریس ندارد.

در توضیح تفاوت ذکرشده، سویتسر (*ibid*:114 -115) می‌گوید که در شرطی‌های زبان طبیعی، گزارهٔ شرط، یا مانند مثال ۹ «سبب» (علت) عمل بیان‌شده در گزارهٔ جواب شرط است

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

و یا مانند مثال ۱۰ «قدرت انجام» آن و نه لزوماً سبب آن چون در مثال ۱۰ هر کس وزیر باشد قدرت انجام عمل مذکور در بند جواب شرط را خواهد داشت؛ ولی لزوماً آن کار را نمی‌کند.

۹. اگر علی برود، من هم خواهم رفت/ می‌روم.

۱۰. اگر وزیر آموزش و پرورش بودم، بیشتر بودجهٔ سال را صرف پرورش بچه‌ها می‌کردم.

سویتسر (*ibid:*. 113 - 143) در ادامه سه حوزهٔ محتوایی، معرفتی و کارگفتی را برای شرطی‌ها بر می‌شمرد. وی پس از بررسی خوانش‌های مختلف«if » این خوانش‌ها را بسط کاربردشناختی از خوانش شرط کافیِ جمله‌وارهٔ شرط برای جواب شرط می‌داند. در بخش چهارم تحقیق که به تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی پرداخته است، هم‌زمان دیدگاه سویتسر (1990) بیشتر تشریح شده و خوانش‌های «اگر» با این رویکرد بررسی خواهد شد.

دستور کلام نیز شاهد دیگری را بر نقش ذهنیت و بیناذهنیت در خلق جمله‌های شرطی ارائه می‌دهد. طبق نظر هاینه و همکاران (63 - 39 :2016) دستور کلام به‌عنوان یک دستور نقش‌گرا قائل به وجود دو حوزه برای پردازش کلام است: اول حوزهٔ دستور جمله[۱۵] که مسئول صورت و معنی جمله و چینش اجزای آن است که آن اجزاء همه در تعیین شرایط صدق جمله دخیلند و دوم، حوزهٔ دستور معترضه[۱٦] که مسئول سازماندهی کلام در سطحی فراتر از جمله است و بیشتر به ارتباط بین مطالب زبانی با موقعیت فرازبانی کلام می‌پردازد. عناصر معترضه را عناصری چون جمله‌های امری (برو!)، ندائی (مرد!)، اصوات (لعنتی!)، قالب‌های تعامل اجتماعی (سلام) و معترضه‌های مفهومی (مانند بندهای توصیفی) تشکیل می‌دهند. رابطهٔ دو حوزهٔ دستور جمله و دستور معترضه از سوی فرایند عضوگیری برقرار می‌شود. فرایند عضوگیری راهکاری است که در آن یک واحد متنی ـ از کلمه تا بند و یا حتی تکه‌های متنی بدون شباهت به واحدهای دستور جمله ـ از حوزهٔ دستور جمله به حوزهٔ دیگر آن، یعنی دستور معترضه منتقل می‌شود تا به رمزگذاری نقش‌هایی از موقعیت کلام مانند سازماندهی متن، تعامل سخن‌گو با مخاطب (یعنی بیناذهنیت) و نیز بیان نظرات سخن‌گو (یعنی ذهنیت) در آن حوزه بپردازد. فرض مطالعهٔ حاضر بر این است که بندهای شرطی سرخود را می‌توان یک گزیدهٔ[۱۷] حاصل از فرایند عضوگیری دانست[۱۸]. در بخش ۳ ـ ٤ از مقاله

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

به بررسی صحت این فرضیه و همچنین، تأثیر ذهنیت و بیناذهنیت بر ساختار جمله‌های شرطی خواهیم پرداخت.

۴. تجزیه و تحلیل

در این قسمت از مقاله به‌منظور بررسی شناختی جمله‌های شرطی زبان فارسی به معرفی دیدگاه سویتسر (1990) در مورد روابط شرط و راستی‌آزمایی این رویکرد در تحلیل جمله-های شرطی زبان فارسی می‌پردازیم و در ادامه، انواع خوانش‌های «اگر» و همچنین، مسائل متأثر از مفاهیم ذهنیت و بیناذهنیت و ساخت بندهای شرطی سرخود را تحلیل می‌کنیم.

۴ ـ ۱. انواع روابط شرطی

از منظر شناختی، سویتسر (*ibid:*. 113 - 143) بر اساس روابط متفاوت فی‌مابین بندهای شرط و جواب شرط و شیوهٔ ادراک، جمله‌های شرطی را به سه حوزهٔ عمده تقسیم می‌کند: حوزهٔ محتوایی، حوزهٔ معرفتی و حوزهٔ کارگفتی. لازم است تا این دیدگاه محک بخورد، در مطالعات زبان‌های خارجی معرفی شود و به تحلیل نمونه‌های فارسی معیار بر آن اساس بپردازیم.

۴ ـ ۱ ـ ۱. شرطی‌های محتوایی

مطابق با نظریهٔ سویتسر جمله‌های ۱۱ ـ ۱۵ را می‌توان از نوع شرطی‌های محتوایی زبان فارسی به‌شمار آورد.

۱۱. اگر به من کمی قهوه بدهی، به تو یک کلوچه می‌دهم.

۱۲. اگر به من کمی قهوه می‌دادی، به تو یک کلوچه می‌دادم.

۱۳. اگر به من کمی قهوه داده بودی، به تو یک کلوچه داده بودم.

۱٤. اگر علی برود، من هم خواهم رفت/ می‌روم.

۱۵. اگر باران نبارد، کنار دریا می‌رویم.

در جمله‌های شرطی محتوایی تحقق رخداد یا وضعیت توصیف‌شده در شرط، شرط کافی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

برای تحقق رخداد یا وضعیت توصیف‌شده در جواب شرط است؛ لذا در اینجا انجام یک عمل بسته به عمل دیگر است (*ibid:*113 - 116). شرطیِ محتوایی به عقیدهٔ سویتسر رایج‌ترین نوع شرطی زبان است؛ لذا تاکنون توانسته بیشترین توجه را از سمت مطالعات به‌خود جلب کند و عموماً در قالب تقسیمات سه‌گانهٔ (آیندهٔ) ممکن (مثال ۱۱)، حال خلاف واقع (مثال ۱۲) و گذشتهٔ خلاف واقع (مثال ۱۳) ارائه می‌شود. البته، به گفتهٔ سویتسر (*ibid:*. 114) و کامری[۱۹] (1986) با ملاحظات کاربردشناختی، بدون هیچ تغییر صوری در جمله، شرطی‌های خلاف واقع می‌توانند شرطی‌های ممکن به‌شمار آیند و برعکس، شرطی‌های ممکن می‌توانند با این ملاحظات از نوع خلاف واقع حساب شوند. بر این اساس می‌توان در یک بافت خاص، مثال ۱۲ را مانند مثال ۱۱ سبب ترغیب کردن مخاطب به دادن قهوه در زمان حال به‌شمار آورد.

یکی از مشخصه‌های ویژهٔ شرطی‌های محتوایی این است که رابطه‌ای تصویرگونه (و علی) با رخدادهای جهان خارج دارند. بدین ترتیب که یک رخداد (علت) ابتدا رخ می‌دهد و سپس سبب شکل‌گیری رخداد دیگر (معلول) می‌شود؛ لذا این شرطی‌ها را شرطی‌های جهان واقعی[۲۰] نیز می‌نامند. دانسی‌گیر و سویتسر (54 - 28 :2005) یکی دیگر از مشخصات تقریباً منحصربه‌فرد شرطی‌های حوزهٔ محتوایی را قابلیت «پیش‌بینی»[۲۱] ما بر مبنای برداشت از این جمله‌ها می‌دانند، به این دلیل که در شرطی‌های محتوایی ساخت معنی بر پایهٔ گزینه‌های انتخابی استوار است. برای روشن شدن مطلب، جملهٔ ۱۵، یعنی «اگر باران نبارد، کنار دریا می‌رویم»، هم‌زمان می‌تواند شامل بر این پیش‌بینی باشد که «اگر باران ببارد، به کنار دریا نمی‌رویم».

۴ ـ ۱ ـ ۲. شرطی‌های معرفتی

نمونه‌های زیر از زبان فارسی را می‌توان از نوع شرطی‌های معرفتی به‌شمار آورد.

۱٦. اگر دخترشان طلاق گرفته، پس قبلاً ازدواج کرده است.

۱۷. اگر علی به خانهٔ پسرعمویش رفته باشد، پس با پسرعمویش آشتی کرده است.

۱۷. اگر هر چیزی که می‌خواهد می‌خرد، به‌دلیل این است که پول دارد.

۱۸. اگر خیلی به او شباهت دارد، احتمالاً پسرش است/ باشد.

در جمله‌های شرطی معرفتی، دانش به صدقِ فرض بیان‌شده در بند شرط، شرط کافی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

برای نتیجه‌گیری صدق گزارهٔ بیان شده در جواب شرط است؛ به بیان دیگر «وقتی شرط درست باشد، جواب شرط همیشه درست است»؛ لذا می‌توان گفت که در این نوع شرطی‌ها رابطهٔ علی بین *دانش* ما (از شرط) و نتیجه‌گیری (جواب شرط) برقرار است؛ یعنی «اگر ما الف (شرط) را بدانیم، پس می‌توانیم ب (جواب شرط) را نتیجه بگیریم» (Sweetser, 1990: 116 - 117). برای مثال، در مثال ١٦ از طلاق گرفتن فرد نتیجه می‌گیریم که او قبلاً ازدواج کرده است. توانایی افزودن عبارت «از آنجا که» به‌جای «اگر» و یا عباراتی مانند «چون، پس، بدان دلیل/ سبب است» بر سر جواب شرط در شرطی‌های معرفتی (و نه در بیشتر انواع شرطی دیگر) شاهد رخ دادن این استنتاج است.

در شرطی‌های معرفتی خلاف شرطی‌های محتوایی معمولاً حرکت استدلال از معلول به‌سمت علت است.

۲۰. اگر قصد ازدواج دارند، باید زود به‌دنبال خانه بگردند.

۲۱. اگر به‌دنبال خانه می‌گردند، قصد ازدواج دارند.

در شرطی محتوایی ۲۰ علت، یعنی قصد ازدواج داشتن، سبب شکل‌گیری معلول، یعنی جست‌وجو به‌دنبال خانه شده است، اما در شرطی معرفتی ۲۱ دانش از وجود یک معلول، یعنی «جست‌وجو به‌دنبال خانه» سبب نتیجه‌گیری وجود یک علت، یعنی «قصد ازدواج» می‌شود.

علاوه بر موارد ذکرشده، تحلیل نمونه‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که شرطی‌های معرفتی بیشتر ارجاع به رخداد یا وجود حالتی در زمان گذشته دارند. تبیین این امر می‌تواند بدین‌گونه باشد که انسان در مورد وقایع گذشته دانش بهتری نسبت به وقایع زمان حال یا آینده دارد و لذا نتیجه‌گیری از آن برایش میسرتر است.

۴ ـ ۱ ـ ۳. شرطی‌های کارگفتی

می‌توان جمله‌های زیر را از نوع شرطی کارگفتی زبان فارسی به‌شمار آورد.

۲۲. اگر من این‌طور گفته‌ام، معذرت می‌خواهم.

۲۳. اگر پرسیدنش بی‌ادبی نباشد، چرا شما طلاق گرفته‌اید؟

٢٤. غذا داخل یخچال هست، اگر خواستی.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

۲۵. اگر می‌خواهی بدانی، این را از مغازهٔ نبش بازار خریده است.

۲٦. اگر خواستید در مسابقه شرکت کنید، شمارهٔ تلفن ما ۱۲۳٤٥٦ است.

۲۷. اگه خیلی ادعایت می‌شود، یک کُشتی با من بگیر.

در این جمله‌ها انجام کارگفتِ گزارهٔ ارائه‌شده در بند جواب، منوط به تحقق عبارت توصیف‌شده در بند شرط است. به زبان دیگر، بیان بند شرط، سبب یا قدرت انجام کارگفت مذکور در جمله‌وارهٔ جواب شرط است (Sweetser, 1990: 118). این کارگفت می‌تواند از انواعی چون اطلاع‌دهی، پرسش یا امر باشد. در مثال ۲٤ کارگفت اطلاع‌دهی مشروط به این حقیقت مفروض است که فرد متمایل به خوردن غذا باشد. در مثال ۲۳ انجام کارگفتِ پرسیدن پرسش مشروط به این حقیقت مفروض است که این پرسش، بی‌ادبی نباشد. از این منظر این نوع جمله‌های شرطی با اصول گرایس و شرایط اقتضائی[۲۲] سرل مرتبط‌اند (*ibid:* 120). مثلاً رعایت اصل ارتباط[۲۳] در مثال ۲٤ بدین‌گونه است که اطلاع دادن به مخاطب برای وجود غذا تنها وقتی مرتبط به‌شمار می‌آید که فرض گرسنه شدن مخاطب برقرار باشد یا در مثال ۲۳ پرسیدن پرسش، مطابق با شرط اقتضایی صداقت[۲٤] است؛ یعنی منوط به بی‌اطلاعی سخن‌گو از یک مطلب و دانش مخاطب از آن مطلب است. همچنین، در مورد مثال ۲٦ و مثال ۲۷، شرط اقتضائی پیشنهاد دادن، پذیرش بالقوهٔ درخواست است.

شرطی کارگفتی با انواع دیگر تفاوت‌هایی دارد. یک تفاوت آن است که کارگفت مورد نظر گزارهٔ جواب شرط در هر حال تحقق می‌یابد؛ مثلاً اطلاع داده می‌شود و یا پرسش شکل می‌گیرد؛ لذا در اینجا مزیت بیان جمله‌وارهٔ شرط توجیهی کاربردشناختی دارد و آن اینکه بیان بند شرط این اجازه را به مخاطب می‌دهد که مثلاً در مثال ۲۳ پرسش را جواب ندهد. در بخش ٤ ـ ۳ ـ ۱ مقاله، این مطلب بیشتر تبیین خواهد شد.

تفاوت دیگر آنکه بازتأویلی جمله‌های شرطی کارگفتی بدین صورت است: «اگر الف (شرط)، آنگاه اجازه دهید در نظر بگیریم که من این کارگفت را انجام دهم (جواب شرط)» (*ibid:* 121)؛ مثلاً برای مثال ۲٤ می‌توان این تأویل را داشت که «اگر شما غذا می‌خواهید، پس اجازه دهید در نظر بگیریم، من به شما اطلاع دهم که غذا درون یخچال وجود دارد». این بازتأویلی در انواع دیگر امکان‌پذیر نبوده یا بدین صراحت شکل نمی‌گیرد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

۴ ـ ۲. خوانش‌های «اگر» در زبان فارسی

در این بخش، به برخی از خوانش‌های عمدهٔ حرف شرط «اگر» در انواع جمله‌های شرطی زبان فارسی اشاره می‌شود.

۴ ـ ۲ ـ ۱. خوانش شرط لازم و کافی (اگر و تنها اگر)

خوانش شرطِ لازم و کافی یا همان «اگر و تنها اگر» (الّا و لابد) یکی از خوانش‌های متأثر از حرف شرط «اگر» است که در آن گزارهٔ شرط، شرط لازم و کافی برای تحقق گزارهٔ جواب شرط می‌شود. به گفتهٔ کامری (1986) این خوانش، قسمتی از ویژگی معناشناختی منطقی *اگر* نیست. به عبارتی، در خوانش منطقی، اگر جمله‌وارهٔ شرط کاذب و پاسخ شرط صادق باشد گزارهٔ کلی صادق است؛ یعنی از نظر زبان منطق در مثال ۲۸، مثلاً می‌توانیم خوانشی را متصور شویم که در آن شخص اول قصد دارد در هر حال به مهمانی برود، حتی اگر علی نرود؛ ولی از نظر کاربردشناختی در حالتی که فرد تصمیم داشته باشد در هر حال مهمانی برود (یعنی گزارهٔ جواب شرط را ایفا کند، حتی اگر علی نیاید)، دیگر لزومی به بیان جمله‌وارهٔ شرط نیست. از این رو خوانش «الّا و لابد» خوانشی ویژهٔ شرطی‌های زبان طبیعی (و نه منطقی) بوده و یک تضمن مکالمه‌ای[۲۵] برخاسته از ملاحظات کاربردشناختی است. این خوانش فقط برای شرطی‌های محتوایی مصداق دارد. درستی این ادعا را می‌توان با جایگزینی این خوانش به‌جای «اگر» در سه جملهٔ محتوایی (۱٤)، معرفتی (۱۷) و کارگفتی (۲۳) ذکرشده در مثال ۲۸ ـ ۳۰ آزمود:

۲۸. اگر و تنها اگر علی برود، من خواهم رفت/ می‌روم.

۲۹. اگر و تنها اگر علی به خانهٔ پسرعمویش رفته باشد، با پسرعمویش آشتی کرده است.

۳۰. اگر و تنها اگر پرسیدنش بی‌ادبی نباشد، چرا شما طلاق گرفتید؟

نقل جمله‌های ۲۹ و ۳۰ در مفهومی که گوینده یک شرط منحصربه‌فرد برای استنتاج یا انجام کارگفتِ جواب شرط بیان کرده باشد عجیب است، در حالی که این مسئله برای جملهٔ ۲۸ عادی است.

۴ ـ ۲ ـ ۲. خوانش نشانگر مبتدا

هایمن[۲٦] (1978) همسانی میان نشانگر مبتدا و حرف شرط در بسیاری از زبان‌های دنیا چون

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

هیوا[۲۷] را ناشی از خویشاوندی نزدیک این دو مقوله می‌داند. مطابق این تحلیل، جمله‌وارهٔ شرط، پس‌زمینه یا بافت مناسبی را ایجاد می‌کند که بر اساس آن یک خبر، یعنی جمله‌وارهٔ جواب شرط ارائه می‌شود. از این رو هایمن برای جمله‌های شرطی یک ساخت اطلاعی قائل است نه یک ساخت منطقی.

سویتسر (133 - 125 :1990) با اشاره به منطقی دانستن بخش‌هایی از تحلیل هایمن، آن تحلیل را در پاره‌ای از موارد، زیر پرسش برده است. اولین مورد اینکه تنها زمانی می‌توان کاربرد مبتدایی برای بند شرط قائل شد که محتوای آن نزد مشارکان بحث، معلوم[۲۸]، پذیرفته و یا از پیش انگاشته باشد؛ لذا کاربرد شرط‌های مبتداگونه و یا مقبول را می‌توان محدود به شرطی‌های معرفتی و کارگفتی دانست؛ چون در آن شرطی‌ها، محتوای بند شرط، نزد مشارکان بحث آشنا و جزء اطلاعات پیش‌فرض است. در این جمله‌های شرطی ذکر جمله‌وارهٔ شرط بیشتر به‌دلیل ملموس کردن فرایند استدلال برای رسیدن به یک نتیجه (مثلاً در جملهٔ ۳۱) و یا ملاحظات کاربردشناختی، چون ادب و ایجاد بافت آماده‌ساز کلام (مثلاً در جملهٔ ۳۲) شکل می‌گیرد. به جملهٔ ۳۱ ـ ۳۳ توجه کنید.

۳۱. (با توجه به رژیمت) اگر برای ناهار برنج خوردی، نباید برای شام ماکارونی بخوری.

۳۲. اگر (همان‌طور که می‌گویی) رفتی جشن، شام چه بود؟

در هر حال، برای شرطی‌های محتوایی نمی‌توان به خوانش مبتدائی قائل بود؛ چون بیان جمله‌وارهٔ شرط در این نوع شرطی‌ها، فرضی (تصوری) است که شاید پذیرفته و یا رد شود و لذا این شرط پذیرفتگی قبلی نداشته است و حاوی اطلاعات کهنه نیست. به عبارتی، با قبول از پیش انگاشتگی جمله‌وارهٔ شرط در این نوع شرطی‌ها دیگر نیازی به بیان آن نیست و تنها بیان گزارهٔ جواب کافی است؛ یعنی ما وقایع جهان خارج را به صورت شرط بیان نمی‌کنیم مگر اینکه پیش‌شرط، تصوری باشد و رخداد جواب شرط امری محتوم نباشد؛ مثلاً در جملهٔ زیر با فرض اینکه مخاطب حتماً به مهمانی می‌آید دیگر نیازی به بیان جمله‌وارهٔ شرط نیست.

۳۳. اگر تو با من بیایی، من هم می‌روم.

با این استدلال معلوم می‌شود عملکردهایی، چون فرض‌انگاری و امکان رد شدن جمله‌وارهٔ شرط و نیز رابطهٔ علیت شرط برای جواب شرط کاربردهای اصلی حرف شرط هستند. از این رو خوانش مبتدایی جمله‌وارهٔ شرط را تنها می‌توان یک عملکرد فرعی حاصل از بسط

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

کاربردشناختی از تعریف شرط کافیِ *اگر* به حوزه‌های معرفتی و کارگفت جمله‌های شرطی دانست.

۴ ـ ۲ ـ ۳. خوانش امتیازی[۲۹] (حتی اگر)

خوانش امتیازی، مشخصهٔ برخی از «اگر»هاست که در آن جمله‌وارهٔ شرط با دادن یا گرفتن (انکار یا تصدیق) یک امتیاز، رخداد گزارهٔ جواب را بازبینی می‌کند. معمولاً برای جمله‌های حاوی این نوع «اگر» یک خوانش عادی علاوه بر خوانش امتیازی برقرار است. اگرچه خوانش امتیازی محدودتر از نوع عادی است گاهی با عوامل کاربردشناختی بر خوانش عادی برتری می‌یابد.

۳٤. اگر علی بیاید، شما می‌روید؟

با خوانش عادی مخاطب با علی رابطهٔ خوبی ندارد و لذا با آمدن علی مکان را ترک می‌کند، در حالی که در خوانش امتیازی مخاطب قصد ترک مکان را دارد؛ ولی سخن‌گو چون می‌داند وی با علی رابطهٔ خوبی دارد، با دادن امتیاز آمدن علی، او را از رفتن باز می‌دارد.

در فارسی وقتی خوانش امتیازی برای «اگر» مطرح باشد، لفظ «حتی» قبل از «اگر»، «هم» یا «که» به‌دنبال «اگر» و یا «باز (هم)» در بند جواب شرط ظاهر می‌شود و یا ترکیبی از این موارد این خوانش را می‌رساند.

۳۵. اگر (هم/ که) می‌دانستید، می‌رفتید؟

۳٦. حتی اگر می‌دانستید، می‌رفتید؟

۳۷. اگر می‌دانستید، باز(هم)می‌رفتید؟

همچنین، طبق بررسی حاضر خوانش امتیازی بیشتر در جمله‌های شرطی پرسشی چون موارد ذکرشده ظاهر می‌شود، شاید بدین خاطر که این جمله‌ها به‌طور پیش‌فرض دو جواب مثبت و منفی را در بر می‌گیرند. خوانش امتیازی را می‌توان در جمله‌های شرطی از هر سه نوع محتوایی، معرفتی و گارگفتی ملاحظه کرد.

۳۸. اگر آخرین مرد روی زمین هم بودی، با تو ازدواج نمی‌کرد.

۳۹. (حتی) اگر لنگ باشد، باز تندتر از بقیه می‌رود.

٤۰. (حتی) اگر دست‌وپاچلفتی است، احمق نیست.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

در شرطی امتیازی محتوایی (۳۸)، امتیاز آخرین مرد بودن علت ازدواج زن با وی نمی-شود. در شرطی امتیازی معرفتی (۳۹)، امتیاز عالی بودن اسب سبب می‌شود که حتی با علم به لنگ بودن آن نتیجهٔ باخت برداشت نشود و در شرطی امتیازی کارگفتی (٤٠)، ضعف فرد مانع اعلام نادانیِ وی نمی‌شود.

نکتهٔ دیگر در رابطه با خوانش امتیازی این است که این خوانش نه‌تنها بیانگر رابطهٔ تضاد بین دو گزاره است[۳۰]؛ بلکه جواب شرط، یک گزارهٔ فوق‌العاده بعید را از بین گزاره‌های ممکنِ دارای تضاد با جمله‌وارهٔ شرط باز می‌نمایاند؛ مثلاً در مثال ۳۹ حتی لنگ بودن اسب ـ یعنی بدترین مانع ـ هم آن را از حرکت و آن هم حرکت سریع خود باز نمی‌دارد. این خوانشِ مقیاسی[۳۱] بسطی کاربردشناختی از تحلیل شرط کافی است؛ چون اگر الف شرط کافی ب باشد، هر شرط بهتری از الف برای ب کافی خواهد بود؛ مثلاً در مثال ۳۹ اگر اسب با پای لنگ هم تند برود با شرایط بهتر از آن، مثلاً با پای زخمی هم تند خواهد رفت.

۴ ـ ۳. ذهنیت و بیناذهنیت

به نقش مفاهیم عینیت، ذهنیت و بیناذهنیت در شکل‌گیری، تغییر معنای عناصر زبانی و دستوری‌شدگی آن‌ها همواره توجه شده است. تراگوت و داشر (2005) معتقدند از منظر عینیت، سخن‌گو یا نویسنده قصد دارد یا حداقل این‌گونه تظاهر می‌کند که چیزها را همان‌گونه که واقعاً هستند توصیف می‌کند. درعوض، ذهنیت معمولاً نمایندهٔ دیدگاه سخن‌گو نسبت به گفتمان و گزاره‌های آن است که با نشانگرهایی چون قیود معرفتی[۳۲] چون احتمال و قطعیت نشان داده می‌شود. بیناذهنیت نیز به مناسبات معنایی بینافردی مرتبط است که نشان‌دهندهٔ توجه گوینده به مخاطب در کلام گوینده است. از مصادیق بیناذهنیت می‌توان به کاربرد عبارت‌های اشاره‌ای[۳۳] از نوع اجتماعی (مانند کاربرد شما به‌جای تو)، نشانگرهای ادب و القاب/ عناوین سلسله مراتبی[۳٤] (مانند جناب‌عالی) در کلام اشاره کرد.

با تکیه بر مفاهیم ذهنیت و بیناذهنیت، در ادامهٔ این بخش می‌بینیم که سخن‌گو چگونه برای بیان مسائل ذهنیت و بیناذهنیت از ماهیت تصوری یا فرض‌انگاری شرط بهره می‌برد و در این زمینه گاهی به ایجاد بندهای شرطی سرخود شرطی اقدام می‌کند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

۴ ـ ۳ ـ ۱. ماهیت فرض‌انگاری در جمله‌های شرطی

همان‌گونه که بررسی داده‌های تحقیق نشان می‌دهد شرطی‌های محتوایی رابطه‌ای تصویرگونه (و علی) با رخدادهای جهان خارج دارند و لذا در بهره‌گیری از ماهیت فرض‌انگاری با مفهوم عینیت، بیشتر از ذهنیت و بیناذهنیت، تلفیق شده‌اند. این در حالی است که ساخت جمله‌های شرطی معرفتی متأثر از منظر ذهنیت و ساخت جمله‌های شرطی کارگفتی متأثر از منظر بیناذهنیت است.

فرایند استدلال شرط اصولاً بر پایهٔ قدرت استنتاج گوینده استوار است که خود نشان‌دهندهٔ مفهوم ذهنیت است. از این رو، جمله‌های شرطی معرفتی که در آن‌ها استفاده از قیود و افعال کمکی معرفتی چون «شاید» «مطمئناً»، «به‌نظر رسیدن»، «ممکن بودن» و «لازم بودن» نشان‌دهندهٔ ارزیابی فردی گوینده از واقعیت هستی‌شناختی یک موقعیت است که ظهور ذهنیت است. به موارد ٤١ تا ٤٢ توجه کنید.

٤١. اگر غذای زیادی خورده باشد، *باید* سیر باشد.

٤٢. اگر علی اینجا بوده، *به‌نظر می‌رسد* خودش پول را برداشته است.

چون در ذهنیت «سخن‌گو تمایل دارد که یک صحنهٔ عینی را از دیدگاه خود بیان کند و عقاید، نظرات، ارزش‌ها و قضاوت‌های خود را بر ماهیت با برجسته‌سازی[۳۵] (شکل‌گیری) اعمال کند» (Langacker, 1999)؛ لذا شرطی معرفتی حاکی از تأثیر مفهوم ذهنیت بر ساخت کلام است؛ اما باید توجه داشت که تکیهٔ محض بر نظریهٔ ذهنیت لنگکر (1999) در درک کامل ماهیت «فرض‌انگاری (تصور)» شرط به‌خصوص در مواردی چون کنش غیربیانی جمله‌های شرطی کارگفتی ممکن نیست؛ چون برای توجیه این درک به مسائلی مانند شرایط اقتضائی و قدرت استنتاج مخاطب باید توجه داشت. این درگیر کردن «خودِ» مخاطب همان مسئلهٔ بیناذهنیت است که تراگوت و داشر (2005) در ماهیت تعاملی بحث بدان اشاره داشته‌اند. در اینجا بیان شرط، مانند ابزاری عمل می‌کند که با طفره رفتن[۳۶] سبب مصونیت سخن‌گو از نادرستی احتمالی سخن و یا کاهش میزان تعهد وی به قطعیت یا صحت جمله‌وارهٔ جواب است. به‌طوری که آن را منوط به رخداد جمله‌وارهٔ شرط می‌کند. به‌علاوه بیان شرط سبب اجتناب از کارگفت مستقیم و دوری از تهدید وجههٔ مخاطب می‌شود و لذا نگرانی سخن‌گو را

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

به‌دلیل حفظ وجههٔ[۳۷] مخاطب برطرف می‌سازد، به عبارت دیگر، گزاره‌های شرط به‌عنوان واقعیت عنوان نمی‌شوند؛ بلکه به‌عنوان یک پیش‌مقدمه[۳۸] و مشروط به پذیرش شنونده ادا می‌شوند که گاهی مخاطب را آمادهٔ پذیرش درخواستی می‌کند که شاید در راستای فکری وی نباشد (Palmer, 1986). پس مناسبات کاربردشناختی بین‌ذهنیتی کاهش قطعیت سخن و برقراری مناسبات ادب در قبال مخاطب در جمله‌های شرطی کارگفتی مانند مثال ٤٣ ـ ٤٥ برجسته می‌شود.

٤٣. اگر حمل بر بی‌ادبی نباشد، آقای سلیمی اصلاً استاد نیست.

٤٤. اگر ناراحت نمی‌شوید، کمی آن طرف‌تر بنشینید.

٤٥. اگر درست فهمیده باشم، شما شیشه را شکسته بودید.

در این قسمت به تجلی عینیت تا ذهنیت و بیناذهنیت در جمله‌های شرطی محتوایی و معرفتی و نیز کارگفتی پرداخته شد. حال در بخش بعدی خواهیم دید که مناسبات (بینا) ذهنیتی تا چه حد می‌تواند ساخت جمله‌های شرطی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۴ ـ ۳ ـ ۲. عضوگیری و شرطی‌های سرخود

در این قسمت به تبیین بندهای شرطی سرخود که به ظاهر از چشم سویتسر دور مانده‌اند، اشاره می‌کنیم که با انگیزهٔ هر چه بیشتر رعایت ذهنیت و بیناذهنیت در کلام ایجاد می‌شوند. نمونه‌هایی از این جمله ها در مثال ٤٦ تا ٥٠ آمده است:

٤٦. اگر می‌شد!

٤٧. اگر به حرف پدر و مادرم گوش داده بودم!

٤٨. اگه دوستم نبودی!

٤٩. اگر یک کم اون‌طرف‌تر بنشینید.

٥٠. اگر من گفته باشم!

هاینه و همکاران (63 - 39 :2016) چگونگی پیدایش جمله‌های سرخود را با فرایند عضوگیری در دستور کلام مطرح کرده‌اند که در آن یک واحد متنی از حوزهٔ دستور جمله به حوزهٔ دیگر آن، یعنی دستور معترضه منتقل می‌شود تا به رمزگذاری نقش‌هایی از موقعیت کلام، چون سازماندهی متن، تعامل سخن‌گو با مخاطب (یا همان بیناذهنیت) و نیز بیان نظرات

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

سخن‌گو (یا همان ذهنیت) بپردازد. پس جمله‌های شرطی سرخود جزء عناصر عضو یا گزیده‌ها هستند و در اصل «استفادهٔ متعارف‌شدهٔ بند اصلی از آنچه در نگاه اول بند پیرو به‌نظر می‌رسد» هستند (Evans, 2007: 366 - 367). در اینجا ما با یک بازتحلیلی از بند پیرو به‌عنوان یک بند پایه روبه‌رو هستیم که به‌منظور رعایت ذهنیت و بیناذهنیت استفاده شده است. ایوانز[۳۹] (2007: 106) به‌عنوان کاربردهائی از بندهای سرخود از کنترل تعامل بینافردی، درخواست، ملاحظات ادب، تهدید، اخطار، سرزنش، معنی (یا موضع) معرفتی[۴۰] و شهودی[۴۱] نام برده است و تعیین هر کاربرد را منوط به اتصال با گفتمان‌های قبل یا بافت می‌کند؛ مثلاً جمله‌های شرطی سرخود در مثال‌های ذکرشده با برقراری این ارتباط با بافت (و نه یک جواب شرط عینی ملفوظ) کارگفت‌هایی چون افسوس در مثال ٤٦ و مثال ٤٧، تهدید در مثال ٤٨، امر غیرمستقیم در مثال ٤٩ و اطلاع‌رسانی یا اطمینان بخشی در مثال ٥٠ را می‌رسانند. این کارگفت‌ها خود مظاهری از تجلی ذهنیت (مثلاً در مثال ٤٦ و ٤٧) و بیناذهنیت (مثلاً در مثال ٤٨ و ٤٩ و ٥٠) هستند. ساخت یک جملهٔ سرخود مانند سایر گزیده‌ها بیشتر بر اساس قواعد نحوی دستور جمله است؛ اما می‌تواند به‌نوعی صورتی محذوف به‌خود بگیرد که در تعارض با ملزومات دستور جمله باشد.

در ایجاد بندهای شرطی سرخود فرض بر این است که این بندها در ابتدا از جمله‌های شرطی کامل «بند پایه+ بند پیرو» ساخته‌شده در دستور جمله با عضوگیری وارد دستور معترضه می‌شوند و در این فرایند پاره‌ای از آن ساخت اولیه (بیشتر بند پایه) حذف می‌شود. البته، در بیشتر بندهای سرخود ساخته‌شده، بند پایهٔ محذوف تلویحاً برداشت می‌شود. اگرچه تظاهر صوری ندارد. این برداشت یا بازسازیِ تلویحی با استفاده از بافت زبانی و یا غیرزبانی کلام صورت می‌گیرد (Heine et al., 2019: 39). برای مثال، می‌توان برای مثال‌های ذکرشده ساخت‌های «بند پایه+ بند پیرو» مثال ٥١ ـ ٥٥ را تصور کرد.

٥١. اگر می‌شد، حالا می‌توانستیم آن را بخریم.

٥٢. اگر به حرف پدر و مادرم گوش داده بودم، حالا شکست نمی‌خوردم.

٥٣. اگه دوستم نبودی، شرایط فرق می‌کرد.

٥٤. اگر یک کم اون طرف‌تر بنشینید، به من لطف کرده‌اید.

٥٥. اگر من گفته باشم! (اگر می‌خواهید بدانید من گفته باشم یا نه، من نگفته‌ام)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

پس از عضوگیری، گاهی یک بند سرخود آن‌قدر در یک بافت به‌کار می‌رود که (مانند ٤٦ ـ ٥٠) به‌صورت یک گفتهٔ مستقل در می‌آید که شکل نسبتاً ثابتی به‌خود می‌گیرد و با کارگفت اشاره‌شدهٔ خود در بیان ذهنیت یا رعایت بیناذهنیت عجین و متعارف می‌شود. در این زمان تقریباً دیگر نیازی به حضور بافت زبانی و یا غیرزبانی در درک کارگفت آن نیست و لذا دیگر نیازی به فرض ساخت یک جمله‌وارهٔ پایه به‌طور ذهنی برای آن وجود ندارد (*ibid:* 58).

در این قسمت مشاهده شد که رعایت مناسبت‌های کلام مانند بیان ذهنیت و بیناذهنیت در گفتمان شرطی می‌تواند تا حدی پیش رود که ساخت جملهٔ شرطی را دگرگون کند و به حذف قسمت‌هایی از این ساخت منجر شود. با وجود این توضیح، ساخت جمله‌های شرطی سرخود به‌عنوان تجلی ذهنیت و بیناذهنیت در منتهای خود قابل توجه و بررسی بیشتر است.

۵. نتیجه

تحلیل شناختی ـ کاربردشناختی از نمونه‌های مختلف ساخت‌های شرطی در زبان فارسی نشان داده است چگونه می‌توان جنبه‌های مغفول مانده در مطالعات پیشین را روشن و تحلیل کرد. بخش اول، به طبقه‌بندی و تبیین شناختی از روابط سه‌گانه میان جمله‌های شرطی اختصاص یافت. بررسی‌ها نشان دادند که شرطی‌های محتوایی بیانگر رابطهٔ علیت بین محتوای دو جمله‌وارهٔ شرط و جواب شرط بوده و دارای قابلیت پیش‌بینی است. این قابلیت پیش‌بینی، در شرطی‌های معرفتی و کارگفتی به‌روشنی مشاهده نمی‌شود و شاید بتوان حداکثر به نوعی پیش‌بینی تلویحی در ارائهٔ یک نتیجه‌گیری مشروط یا انجام یک کارگفت در این دو نوع شرطی قائل بود.

شرطی‌های معرفتی رابطهٔ بین دانش و نتیجه‌گیری از آن را بیان می‌کند و خلاف شرطی‌های نوع محتوایی جهت استدلال آن‌ها بیشتر از معلول به سمت علت است. این در حالی است که شرطی‌های کارگفتی اجرای کارگفت جمله‌وارهٔ جواب را مشروط به انجام عبارت بیان‌شده در جمله‌وارهٔ شرط می‌داند.

در بخش دوم، به خوانش‌های مختلف *اگر* و غالب بودن هر خوانش در انواع جمله‌های شرطی اشاره شد که جدول شمارهٔ ۱ خلاصهٔ ویژگی‌های آن را نشان می‌دهد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

جدول ۱: غالب بودن خوانش‌های شرط در انواع جمله‌های شرطی

Table1. The Predominance of *agar* 'if' Readings in a Conditional Sentence

نوع خوانش / جملهٔ شرطی	اگر و تنها اگر	نشانگر مبتدا	حتی اگر (امتیازی)
شرطی‌های محتوایی	✓		✓
شرطی‌های معرفتی		✓	✓
شرطی‌های کارگفتی		✓	✓

در بخش سوم، روابط میانِ ذهنیت و بیناذهنیت در جمله‌های شرطی بررسی شد. معلوم شد که استفاده از یک جملهٔ شرطی روشی برای بیان تصوری یا فرض‌انگاری امور است که لزوماً در جهان واقع صادق نیست. در توجیه تأثیر فرض‌انگاری شرط از منظر (بین) ذهنیت مشاهده شد که گوینده بدین جهت از جمله‌های شرطی استفاده می‌کند تا نظر خود را در بافتی که می‌سازد، بیان کند. فرایند استدلال (یا استنتاج) که ذهنیتی است در جمله‌های شرطی معرفتی روشن‌تر به‌چشم می‌خورد. همچنین، ماهیت فرض‌انگاری شرط با تأثیر پذیرفتن از مناسبت‌های بیناذهنیتی سبب مصونیت گوینده در صورت احتمال نادرست شدن کلام (یعنی فراهم آوردن راهی برای طفره رفتن وی به‌دلیل مشروط کردن گزاره‌اش) می‌شود و نیز سبب پرهیز از تهدید وجههٔ مخاطب در اثر ناخوشایندی جمله‌وارهٔ جواب شرط و درنتیجه رعایت مناسبات ادب در قبال وی است. این واقعیت در جمله‌های شرطی کارگفتی بیشتر خود را نشان می‌دهد. از این منظر و بر اساس تحلیل این مطالعه می‌توان بیناذهنیت را گسترشی از مفهوم ذهنیت به‌شمار آورد که در آن سخن‌گو به‌منظور توجه به مخاطب، به تخفیف یا کاهش قاطعیت در ارزیابی فردی خود از وضعیت امور واقع می‌پردازد. در چنین موقعیتی استفاده از ساختار شرطی یک ابزار مطمئن محسوب می‌شود. در انتهای مقاله اشاره شد که گاهی گویشور در بهره‌گیری از ابزار شرط، به‌منظور برجسته‌سازی و برآوردن عناصر موقعیت کلام چون ذهنیت و بیناذهنیت به‌حدی پیش می‌رود که با دگرگون کردن یک ساخت شرطی کامل (پایهٔ شرطی + پیروی شرطی) و حذف پاره‌ای از آن با فرایند عضوگیری، سبب انتقال مستقل یک بند پیرو شرط از حوزهٔ دستور جمله به حوزهٔ عناصر معترضهٔ کلام می‌شود. در ادامه از طریق بازتحلیل این بند شرطی سرخود (مستقل) - به مانند یک بند پایه ـ نیازهای آنی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

ذهنیتی، چون بیان افسوس یا بیناذهنیتی چون اطلاع‌رسانی، امر و تهدید را بر می‌آورد. این کارگفت‌ها معمولاً در ادامه برای این بند متعارف می‌شوند.

درمجموع، دیدیم که میان انواع روابط عینیت، ذهنیت و بیناذهنیت از یک طرف و انواع جمله‌های شرطی خاص از طرف دیگر تناسب معنائی برقرار است (نک: جدول ۲). البته، این ادعا به معنای غیاب هر یک از این تناسبات در انواع دیگر جمله‌ها نیست؛ بلکه نشان‌دهندهٔ تسلط هر مناسبت در یک نوع شرطی خاص است.

جدول ۲: رابطهٔ ساخت انواع جمله‌های شرطی با مناسبات (بینا) ذهنیتی کلام

Table2. The Relationship between Conditional Sentence Types with Subjectivity/Intersubjectivity

مناسبات(بینا)ذهنیتی / جملهٔ شرطی	عینیت	ذهنیت	بیناذهنیت
شرطی‌های محتوایی	✓		
شرطی‌های معرفتی		✓	
شرطی‌های کارگفتی			✓
شرطی‌های سرخود		✓	✓

با در نظر گرفتن مباحث ذکرشده سیر تغییرات معانی کاربردشناختی شرطی‌ها در زبان فارسی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: ابتدا حرکت از عینیت در جمله‌های شرطی محتوایی به سمت ذهنیت در جمله‌های شرطی معرفتی آغاز می‌شود و سپس به سوی بیناذهنیت در جمله‌های شرطی کارگفتی و درنهایت، حرکت به سمت رعایت هر دو مناسبت ذهنیت و بیناذهنیت در شرطی‌های سرخود ختم می‌شود. با این توصیف می‌توان استدلال کرد چنین حرکت معنایی مطابق با طیف‌های ذهنی‌شدگی تراگوت (1989) صورت پذیرفته است که در آن تغییرات معنایی و دستوری‌شدگی عناصر زبانی به سمت ذهنی‌شدن تمایل بیشتری نشان می‌دهند؛ یعنی حرکت از عینیت به ذهنیت و سپس به بیناذهنیت و برآوردن نیازهای کلامی صورت می‌گیرد. فراوانی ظاهری جمله‌های محتوایی می‌تواند نشان از قدیمی‌تر بودن و مبنا بودن این نوع شرطی در طیف مورد نظر و همچنین، فراوانی اندک جمله‌های سرخود می‌تواند نشان از جدیدتر بودن و نقطهٔ انتهایی این نوع شرطی در طیف باشد. البته،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

تبیین اثباتی این موضوع نیاز به بررسی‌های درزمانی و آماری دارد که می‌تواند موضوعی برای تحقیقات آتی باشد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. E. Sweetser
2. hypotheticality
3. insubordinate clauses

٤. باید توجه داشت که ذهنیت به‌جز اشاره به اثر ذهن سخن‌گو، عاملیت وی را نیز در بر می‌گیرد که در ترجمهٔ این واژه به صورت «ذهنیت»، این مفهوم نادیده گرفته می‌شود.

5. intersubjectivity
6. R. W. Langacker
7. E. Traugott
8. R. Dasher
9. Discourse Grammar
10. cooptation
11. B. Dancygier
12. content domain
13. speech act domain
14. epistemic domain
15. Sentence Grammar
16. Thetical Grammar
17. coopted unit

۱۸. برای توضیح بیشتر در زمینهٔ عناصر معترضهٔ زبان فارسی و فرایند عضوگیری در چارچوب دستور کلام به قادری و عموزاده (۱۳۹٦) مراجعه‌کنید.

19. B. Comrie
20. real world conditions
21. prediction
22. felicity conditions
23. relevance
24. sincerity
25. conversational implicature
26. J. Haiman
27. *Hua*
28. given
29. concessive

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

۳۰. امکان کاربرد «ولی» در ابتدای جملهٔ جواب شرط در اینجا خود شاهدی بر وجود این تضاد است (با تشکر از داور محترم که به این نکته اشاره کردند).

31. scalar reading
32. epistemic adverbs
33. deixis
34. honorific titles
35. profile
36. hedging
37. face-saving
38. pre-sequence
39. N. Evans
40. epistemic meaning
41. evidential meaning

۷. منابع

- ابن‌الرسول، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۵). «رابطهٔ معنایی جمله‌وارهٔ پایه و پیرو در جمله-های شرطی زبان فارسی». ***ادب فارسی***. س ٦. ش ۱. صص. ۹۳ ـ ۱۱۲.
- آقاگل‌زاده، فردوس و زهرا عباسی (۱۳۹۱). «بررسی وجه فعل در زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ فضاهای ذهنی». ***ادب‌پژوهی***. ش ۲۰. صص ۱۳۵ ـ ۱٥٤.
- بابک، علی (۱۳٦۸). «جستاری در دستور زبان فارسی : عبارت شرطی». ***دانشگاه انقلاب***. ش ۷۰. صص ۲٥ ـ ۳۰.
- سلیمی، اسمعیل‌علی (۱۳۹۳). «تأثیر افتراقی بازخورد اصلاحی بر یادگیری جمله‌های شرطی و حروف تعریف زبان انگلیسی در زبان‌آموزان». ***جستارهای زبانی***. د ٦. ش ٥ (پیاپی ۲٦). صص ۲۳٥ ـ ۲٥۹.
- فاطمی، سیده مریم (۱۳۹۱). ***ساخت‌های شرطی در گلستان سعدی: رویکردشناختی***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان و محمد عموزاده (۱۳۹٦). «عضوگیری در دستور کلام: راهکاری برای مصالحهٔ دستور جمله و دستور معترضه». ***زبان و زبان‌شناسی***. د ۱۳. ش ۲٦. صص ۱ ـ ۱۸.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

- موحد، ضیاء (۱۳۷٤). «شرطی‌های خلاف واقع و قانون‌های علمی». ***دین و ارتباطات***. ش ۲. صص ۲۱ ـ ۳۰.

References:

- Aghagolzadeh, F. & Z. Abbassi, (2012), “The study of verb mood in Persian language based on the theory of mental spaces”. *Persian Language and Literature*. 20. Pp. 135-154. [In Persian].
- Babak, A. (1989). “Survey in Persian grammar: conditional expression”. *University of Revolution*. 17. Pp: 25-30. [In Persian].
- Comrie, B. (1986). "Conditionals: A typology". In E. Traugott, A. ter Meulen, J. SnitzerReilly, & C. Ferguson (eds.), *On conditionals*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 77 - 102.
- Dancygier, B. (1998). *Conditionals and Prediction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dancygier, B. & E. Sweetser, (2005), *Mental Spaces in Grammar: Conditional Constructions.* Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, N. (2007). "Insubordination and its Uses". In Irina Nikolaeva (ed.), *Finiteness: Theoretical and Empirical Foundations.* Oxford: Oxford University Press. Pp. 366-431.
- Fatemi, S., (2012). *Conditional constructions in Saadi's Golestan: A cognitive approach*. MA. Thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Fauconnier, G. (1997). *Mappings in Thought and Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fillmore, C. (1990). “Epistemic stance and grammatical form in English conditional sentences". *Chicago Linguistic Society, Papers from 26th Regional Meeting.* 26. Pp.137-162.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

- Ghaderi, S & M. Amouzadeh, (2017), ”Cooptation in discourse grammar: a reconciliation process between sentence grammar and thetical grammar". *Language and Linguistics*. 13. 26. Pp. 1-18. [In Persian].
- Haiman, J. (1978). "Conditionals are topics". *Language*. 54. Pp. 512-540.
- Heine, B., G. Kaltenböck, &, T. Kuteva, (2016), "On Insubordination and Cooptation". In Evans, N & H. Watanabe (eds.), *Insubordination*. John Benjamins Publishing Comapany.
- Ibn-ul-Rasul, M.; S. Kazemi Najaf Abadi & M. Kazemi, (2016), “The relationship between the main and subordinate clauses in conditional sentences of Persian Language.” *Persian Literature*. 6(2). Pp. 93-112. [In Persian].
- Kaltenböck, G., B. Heine & T. Kuteva, (2011), “On thetical grammar”. *Studies in Language*. 35(4). Pp.848–893.
- Kaltenböck, G. & B. Heine, (2014), “Sentence Grammar vs. Thetical Grammar: Two Competing Domains”. In B. MacWhinney, A. Malchukov, and E. Moravcsik (eds). *Competing motivations in grammar and usage*. Pp. 348-363. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (1990). *Subjectification. Cognitive Linguistics*, Berlin; New York, v.1, n.1, 5-38.
- _____. (1999). *Grammar and Conceptualization*. Berlin: Mouton de Gryter.
- Lyons, J. (1995). *Linguistic Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Movahed, Z. (1995).“Counterfactual conditions and academic laws.” *Religion and Communication*. 2. Pp. 21-30. [In Persian].
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Salimi, E. (2014). “The differential effect of corrective feedback on the learning of conditional sentences and the definite articles of English of language learners”. *Language Related Researches*. 6 (5). Pp. 235-259. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics.* Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (1996). "Mental Spaces and the Grammar of Conditional Constructions". In G. Fauconnier and E. Sweetser, (eds.), *Spaces, Worlds, and Grammar.* Chicago: University of Chicago Press.
- Tavangar, M. & M. Amouzadeh, (2009), "Subjective modality and tense in Persian". *Language Science.* 31. Pp. 853- 873.
- Traugott, E. C. (1989). "On the rise of epistemic meanings in English: An example of subjectification in semantic change". *Languag,* 65. Pp. 31-55.
- Traugott, E. & R. Dasher, (2005), *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

A Cognitive and Pragmatic Analysis of Persian Conditionals

Soleiman Ghaderi[1], Mohammad Amouzadeh[2*], Vali Rezai[3]

1. Ph.D Candidate in General Linguistics at the University of Isfahan, Isfahan. Iran.
2. Professor of Linguistics ,University of Isfahan, Isfahan. Iran.
3. Associate Professor of Linguistics , University of Isfahan, Isfahan. Iran.

Received: 11/06/2018 Accepted: 2/10/2019

The current study will be focused on the analysis of modern Persian conditionals based on a cognitive-pragmatic approach.
The study proceeds to answer three questions: 1) Can Sweetser's (1990) theoretical model elucidate the different cognitive and pragmatic dimensions of Persian conditionals? 2) What are the conventional readings of *agar* ('if', the common particle in Persian for the conditionals) in Farsi, and in which conditionals are they most present? And finally 3) Can we draw a relationship between subjectivity / intersubjectivity and conditionals?
The study assumed a pure and descriptive research whose data were largely derived from contemporary spoken Persian over a period of three months.
To answer the questions, the investigation is comprised of three parts. The first part includes the analysis of triple classification of conditionals (e.g. content, epistemic, and speech act conditionals) in Persian sentences based on Sweetser's model (1990) and upholds the efficiency of this model to a great extent.

The second part deals with the ways in which *'agar'* construes several readings in Persian conditionals and classifies them as necessary and sufficient condition, topic marker, and concessive readings.

Finally, the discussion focuses on the subjectivity and intersubjectivity aspects in relation to hypotheticality of conditionals and it argued that the hypotheticality of conditionals can be fairly explained in terms of subjectivity and intersubjectivity. Accordingly, we can propose the grammaticalisation of *agar* in Persian conditionals.

Moreover, this paper furthers the issue by looking at the ways in which conditional insubordinate clauses are triggered by cooptation (in Heine's

* Corresponding Author's E-mail: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]

term); this happens by foregrounding the components of discourse situation, in particular, subjectivity and intersubjectivity. In fact, it can be asserted that subjectivity and intersubjectivity can account for the various conditional sentences applications in Farsi

Keywords: conditionals, *agar*, subjectivity, intersubjectivity, hypotheticality, cooptation

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.3.5]